درخواست طلاق برای سومین بار

سیما فراهانی

فرشته و امین پس از آن که برای سومین بار ازدواج کردند، باز هم تصمیم گرفتند به زندگی مشترک خود برای همیشه پایان دهند. این زوج که هر بار پس از جدایی آشتی کرده و دوباره ازدواج کرده بودند، باز هم به اختلاف خورده و تصمیم به جدایی گرفتند.

آنها هفته گذشته برای سومین بار درخواست طلاق خود را به قاضی دادگاه خانواده تهران ارائه کردند. مرد جوان درباره علت این درخواست به قاضی گفت: هفت سال پیش بود که با فرشته آشنا شدم. ما عاشق هم شدیم و تصمیم به ازدواج گرفتیم. وقتی زندگی مشترکمان را آغاز کردیم بعد از گذشت مدتی دچار اختلاف شدیم. با اولین مشکل تصمیم گرفتیم برای همیشه از هم جدا شویم. هردو بر این تصمیم پافشاری کردیم و توافقی از هم جدا شدیم. چند ماه از جدایی مان گذشت که دیدم نمی توانم بدون فرشته زندگی کنم. سراغش رفتم و با اصرار دوباره آشتی کردیم. من و فرشته عاشق هم بودیم و زندگی بدون هم برایمان سخت و دشوار بود. بعد از آشتی بلافاصله تصمیم به ازدواج دوباره گرفتیم. زندگی دوباره ما شروع شد. در ابتدا مشکلی نداشتیم و چون چند وقتی از هم جدا بودیم، قدر همدیگر را می دانستیم، اما بعد از مدتی دوباره مشکلاتمان شروع شد. اختلاف های ما تمامی نداشت. چند ماه باهم زندگی کردیم، اما باز دعوایمان شد و تصمیم گرفتیم جدا شویم. برای دومین بار طلاق گرفتیم. این بار هم نتوانستیم بدون هم دوام بیاوریم. دو سال از طلاقمان گذشته بود که باز آشتی کردیم و به هم قول دادیم که تا آخر عمر در کنار هم بمانیم. با همین تصمیم باز هم با یکدیگر ازدواج کردیم. الان یک سالی می شود که من و فرشته برای سومین بار با هم ازدواج کرده ایم. ولی انگار نمی شود ما باهم خوشبخت باشیم. زندگی من و فرشته بار دیگر نابود شد و باز تصمیم گرفتیم از هم جدا شویم.

ما با هم تفاهم نداریم. سر هر مساله کوچکی دعوایمان می شود. با هم سازگاری نداریم و در کنار هم خوشبخت نمی شویم. هرچقدر هم عاشق هم باشیم باز نمی توانیم خوشحال باشیم و همیشه در حال لجبازی هستیم. برای همین تصمیم گرفتیم برای همیشه جدا شویم و دیگر هیچ وقت در کنار هم زندگی نکنیم.

در ادامه همسر این مرد نیز به قاضی گفت: هر بار من و امین از هم جدا می شدیم، او می آمد و ابراز پشیمانی می کرد. هر بار قول می داد که دیگر از آن لجبازی های قدیم خبری نیست و زندگی خوب و پر از آرامشی برایم فراهم می کند، اما وقتی دوباره ازدواج می کردیم همان رفتارها را در پیش می گرفت.

زندگی مان هیچ وقت در هیچ کدام از ازدواج هایمان تغییری نکرد. امین سعی نمی کرد تغییری در رفتارش نشان دهد تا من هم بتوانم عوض شوم و زندگی مان آرام شود. ما هر بار پس از شروع زندگی مشترکمان با هم درگیر می شدیم. این نشان می دهد که من و امین نمی توانیم زیر یک سقف با هم زندگی کنیم و آرامش داشته باشیم. برای همین دیگر نمی خواهم در کنار این مرد زندگی کنم.

در پایان قاضی سعی کرد این زوج را از جدایی منصرف کند؛ ولی وقتی اصرار آنها را دید رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد.

عشق کافی نیست!

منصوره نیکوگفتار، روانشناس: درباره دلایل این زوج برای جدایی می گوید: معمولا وقتی زندگی مشترک با عشق و علاقه آغاز می شود، زن و شوهر با تمام وجود می خواهند در طول زندگی همان شور و اشتیاق روزهای نخست آغاز زندگی را حفظ کنند. اما واقعیت این است که ماهیت زندگی مشترک این اجازه را نمی دهد که در طول زندگی زن و شوهر بتوانند مثل روزهای اول باشند.

ماهیت ارتباط در طول زمان تغییر می کند و این مهارت زن یا مرد است که بتواند این تغییرات را مدیریت کند تا تاثیر بدی در زندگی شان نگذارد. از طرف دیگر، انتخاب همسر یکی از مهم ترین رویدادهای زندگی است که مسیر خوشبختی و سعادت یا بدبختی و ناکامی را در برابر فرد مشخص می کند.

هنگام انتخاب همسر باید نیازهای جسمی و روحی و خواسته های فردی مد نظر قرار گیرد تا بتوان انتخاب صحیحی داشت.

احتمال شکست در ازدواجی که براساس شناخت کافی صورت نگیرد، بسیار بالاست. پس بهتر است به طور کامل طرف مقابل را شناخت و تمام ویژگی های او را در نظر گرفت تا بتوان یک زندگی زناشویی راحت را تجربه کرد. از طرفی مهارت حل مشکلات هم می تواند مساله مهمی در زندگی مشترک به حساب بیاید. به نوعی مهم ترین مهارت است. مهارت حل مشکلات یعنی این که اگر زن و مرد، در موضوعی با طرف مقابل اختلاف نظر داشتند، بتوانند به راحتی به مصالحه برسند و یاد بگیرند موقعیت را بسنجند و ببینند آیا لازم است روی موضع خود پافشاری کنند یا عاقلانه تر است که از موضع خود کوتاه بیایند. اگر زن و مرد این مهارت را بلد باشند، در زندگی مشترک با اختلافات و مشکلات کمتری مواجه خواهند شد.

فوق العاده

در این بخش به اخبار و خاطرات جالب حدود ۵۰ سال پیش پرداخته می شود. اخباری که از نظر نگارش تیتر و محتوا بسیار متفاوت تر از اخباری است که این روزها در روزنامه ها چاپ می شود.

اداره آگاهی علیه بچه دزدها

موج بچه دزدی در ایران بویژه در تهران و حومه اخیرا بالا گرفته است. آخرین قربانی این موج فریبا هشت ساله را از مقابل در خانه شان در کرج ربودند. او رفته بود در خانه بگشاید که ناشناس یا ناشناسانی بی سر و صدا سوار یک پیکانش کردند و گریختند.

جنازه فریبا هشت ساله را پریروز در حالی یافتند که بطرزی دلخراش در لابلای درخت ها، رها شده بود. تحقیقات نشان داد که دختر گمشده را پس از اغفال خفه کرده اند.

بدنبال این حادثه که با تاثر شدید همراه بود، اداره آگاهی، مبارزه تازه ای را بصورتی دامنه دار از امروز صبح آغاز کرد.

در این حال، دیروز نیز یک بچه دزد ناشناس می خواست، پسرکی را از خیابان در برابر چشم همگان برباید. اما یک اتفاق کوچک مانع آن شد که این پسر نیز به قربانیان بچه دزدی بپیوندد.

پسرک در خیابان ایستاده بود و انتظار اتوبوس مدرسه شان را می کشید که اتومبیل ناشناسی در برابر او ترمز کرد. راننده گفت: «سرویس مدرسه امروز نمی آید و مرا مامور کرده اند ترا به مدرسه برسانم.»

پسرک سوار اتومبیل ناشناس شد اما خوشبختانه یکی از همسایگان این صحنه را دید و سر در پی اتومبیل گذاشت. درست در همین لحظه سرویس ایاب و ذهاب بچه های مدرسه نیز رسید. پسرک فریاد می کشد: «نگهدار! نگهدار. سرویس آمد، سرویس آمد!»

بچه دزد ناشناس که می بیند همسایه پسرک در تعقیب اوست قربانی کوچولویش را از اتومبیل بیرون می اندازد و خود می گریزد.

امروز پدر این پسر، همراه فرزندش به اداره آگاهی آمد تا اطلاعات خود را در اختیار ماموران بگذارد. پدر همراه خود مردی را نیز آورده بود و ادعا میکرد همان کسی است که میخواسته پسرش را بدزدد.

این حادثه در خیابان مولوی تهران رخ داد.

۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۳ روزنامه اطلاعات